

امام علی (ع)

در بومی سرودهای امیر پازواری

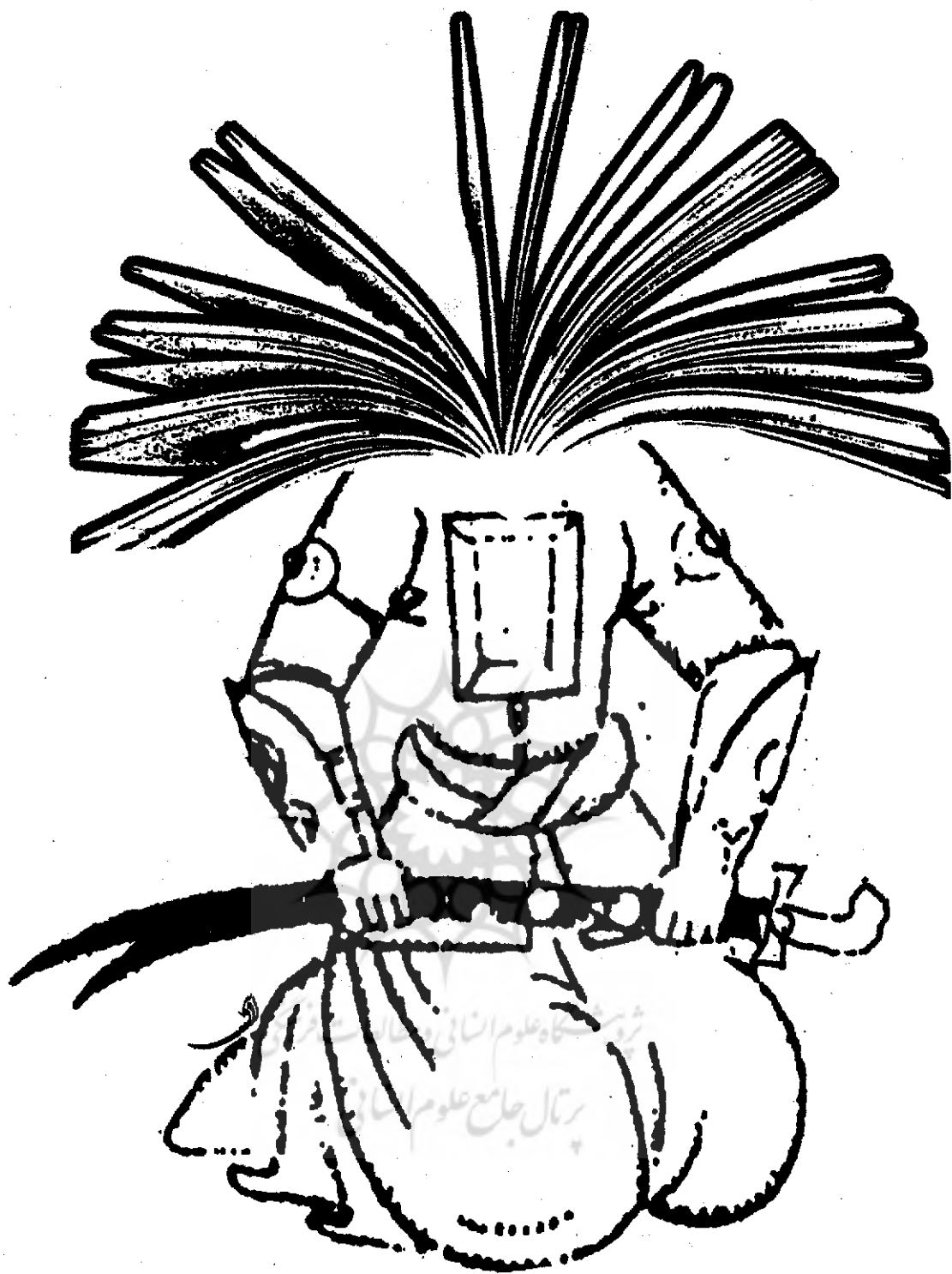
• محمد باقر نجف زاده بارفروش (م. روجا)

اشاره:

روسی و سرکنسول روسیه در گیلان، با میرزا محمد شفیع مازندرانی (بارفروش) و آقا محمد صادق، پسر میرزا عبدالله مسقطی، سروده های امیر پازواری را در دو جلد فراهم آوردند که در سال ۱۳۳۷ خورشیدی به همت شاعری فرهیخته و پژوهشگری آگاه، در بابل به حلیه طبع آراسته شد.

پیش از آن، برن هارد درن، مجموعه سروده های امیر را با نام کنترالاسرار مازندرانی، مشتمل بر دیوان امیر پازواری مازندرانی، با اشعاری اندک از سخنوران بومی دیگر، در سال ۱۲۸۳ خورشیدی در مطبعه آکادمیه امپراطوریه دارالسلطنه

امیر پازواری، شاعر بومی سرای نام مازندران است. از روزگاران صفویه تاکنون، از دشت و کوه، شالیزار، جنگل و کوی و برزن و از مجالس سوگ و شادی، هنوز نوای ترانه های وی به گوش می رسد. شعر امیر، شعر عرفان و عشق و معنویت است و چون از دل برمی خیزد، لاجرم بر دل می نشیند. این یادداشت، کوششی است برای شناخت امیر پازواری و بخشی از جهان بینی این شاعر. نزدیک به ۱/۵ قرن پیش، برن هارد درن، خاورشناس



پترزبورگ، چاپ و منتشر کرده بود.

سروده های امیر، دربرگیرنده قصاید، غزلها، ترانه ها، دوبیتی (به قول گیلانی ها چهاردانه)، تک بیتی و... همه به زبان مازندرانی (تبری: tabari) است. سروده هایی که در برگزیده هزاران واژه بومی است و نگاهداشت این واژه ها و سروده ها را مدیون برن هارد درن روسی هستیم.

در مازندران، ترانه های محلی و بومی سروده های امیر، حرف اول را می زند. تا مازندرانی نباشی، از شعر امیر لذت خاصی را نمی ببری، همان گونه که تا آذری نباشی، از حیدریابای

استاد شهریار لذت نمی ببری، و تا ایلامی نباشی، از بومی سروده های آن سرزمین بهره نمی یابی، و تا لر نباشی از زیباییهای سروده های میرنوروز لر، حقیقی به دست نخواهی آورد. هر کسی متناسب تربیت، زادگاه و خلق و فرهنگ زیستی خود از ادبیات عامیانه سرزمینش بهره می برد، اگرچه سروده های امیر، گاه این حصار را می شکند و چارچوبها را درمی نوردد.

در آوازه های خوانندگان و بومی نوازان مازندرانی که به سروده های امیر، معروف است، «علی، علی جان» فراوان

است. مردم، سروده های امیر را یکسره مدح و ثنا و ستایش درباره امام علی (ع) می دانند، اما در واقع چنین نیست. از تمام دو یا سه مجلد شعرهای امیر، آنچه نام و القاب و صفات آن امام آمده، در این یادداشت، به تفکیک بازگویی شده است. شاید این گمان برای آن است که در بومی سروده های دیگر سخنوران ایران زمین، شاعری تا به این اندازه از امام علی (ع) سخنی نگفته و یادی نکرده است. به هر روی، امیر پازواری و سروده هایش به نام امام علی (ع) متبرک است.

دکتر منوچهر ستوده در یادداشتی بر جلد نخست کنزالاسرار مازندرانی امیر پازواری، امیر را از حیث تعلق خاطر به شاه ولایت، علی بن ابی طالب (ع) و قرآن مجید و رسول خدا (ص) با سید شرفشاه دولابی، شاعر مشهور گیلان مقایسه کرده و با او همنا دانسته که باید گفت این نظریه، زیباترین و کامل ترین دیدگاه و ارزیابی علمی می باشد.

یادآور می شوم که در فرهنگ و تاریخ ادبیات مازندران، دو امیر داریم: یکی امیر پازواری، همان شیخ المعجم، که کتاب کنزالاسرار مازندرانی مربوط به اوست، و دیگر امیر، امیر مازندرانی است که او امیر تیمور قاجار، اهل مساری بوده و در روزگار ناصرالدین شاه می زیسته و در آرامگاه شعرای مساری و مازندران، یعنی آرامگاه ملا مجدالدین مساری آرمیده است و نوشته یا سروده نصاب الصبیان، همان نصاب مازندرانی اثر طبع اوست.

در این مقاله ابیات امیر را که به امام علی (ع) اشاره دارد، با دسته بندی مناسب و برگردان به زبان فارسی، تقدیم می داریم:

درخواست از شاه مردان

در یوه میان بدیمه یک ستاره
قنبر به جلو شاه مردان سواره
یا شاه مردان هده مه مده عار
کشه بزئم قنبر امام رضا ر
برگردان:

در میان دریا یک ستاره دیدم. قنبر در جلو [و] شاه مردان سواره بود. ای شاه مردان! [درخواست و] مدعای مرا بده. که قنبر امام رضا را در آغوش بگیرم.

امیر، گاه با سوگند با نام علی (ع) از معشوق خود تقاضا می کند. در این ابیات، مفهوم عرفانی شعر امیر را نباید از نظر دور داشت:

آن مصحف سر که و خط غباره
محمد سر که ونه نوم اقراره
آن علی سر که و دلدل سواره،
دخوش تمنی دارمه نو مناراه!
برگردان:

سر آن مصحف که او خط غبارست [سوگند]، سر محمد (ص) که اسم او اقرارست [سوگند]، سر آن علی (ع) که

او دلدل سوارست [سوگند]، دو بوسه تمنّا دارم، به من نه نگوا

دست بزو مر بدایی با بل رو
یا علی گئی ونگ کتی جان درآرو
مر بابل وره تر کلارو

شاید برسیم هر دسر یکی رو
اگر گناه من بوه مه تن خور هزار چو!
اگر گناه ته بوه محمد، علی تن پشت و پناه بو
برگردان:

دست زدی، مرا به میان رودخانه بابل انداختی. یا علی می گوئی و صدایم می زنی که جانم از بابل رود بیا بیرون. مرا رود بابل می برد و تو را کلارود. شاید هر دو به سر یک رودخانه برسیم. اگر گناه من باشد، تنم هزار تا چوب بخورد. اگر گناه تو باشد، محمد (ص) و علی (ع) پشت و پناه تو باشند.

دوسی علی دگرد خدا رهارش
می عمره دراز کنه دوس دو تا خوش
برگردان:

ای دوست! به سوی علی رو کن و به سوی خداوند بنگر.
دوست من! دو بوسه، عمر مرا زیاد می کند.

ته مأوا بهشت هشتمین گلزار بو
حوض کوثر شربت تر گوار بو
نوح عمر نهصدیی په، تر هزار بو
علی مدد و شاه، ایزد تر یار بو
برگردان:

جای تو در بهشت، هشتمین گلزار باشد. شربت حوض کوثر، سازگار باشد. عمر نوح، نهصد [سال] بود، برای تو هزار [سال] باشد. علی مدد [و] شاه، [و] خداوند یاورت باشد.

ته دشمن همیشه گرفتار دوم بو
علی تر دو جهان به کوم بو
برگردان:

دشمن تو همیشه گرفتار دامت باشد. علی یاور تو و دو جهان به کام [تو] باشد.

یارب که تنه دولت به کامرون بو
خدا و رسول با علی یاورون بو
... فرس گر هزار ارزد تر برون بو
علی یاور و خدا هم نگهبون بو
برگردان:

یارب که دولتت کامران باشد. خدا و رسول، با علی، یاورانت باشند. اسب اگر هزار [هزار درهم و دینار] بیازد، زیر رانت باشد. علی یاور و خدا هم نگهبانت باشد.

آرزو و نذر

امیر در چاهه ای نذر می کند که اگر به خواسته اش برسد،

در آستانه امام علی (ع) را نقره بگیرد:

بلند نثار نیشست مه ایروانه
زنگ چمر سرونگ ساریانه
هر کس مشتلق بیارمه جوانه
کنار نقره گیرمه شاه مردانه
برگردان:

در بالای تالار بلند ایروان نشسته ام. صدای زنگ و های و
هوی ساریان به گوشم می آید. هر کس از جوانم مزده ای بیارد،
در آستان شاه مردان را نقره می گیرم.

همان آمد.

هزار و یکی نوم که خدا ر نی به
نوم بهترین شاه مردون علی به
هر کس که علی ر به دل عاشق نی به
چش دار نه دو تا ایلا و سودنی به
نماز یکن که نماز تنه ولی به
نماز گذار دستگیر علی به
برگردان:

خصایل و صفات امام علی (ع)

در بومی سرودهای امیر پازواری، به زیبایی، قرآن از بر
بودن، دانش، پهلوانی، جوانمردی، انسانیت، دلسوزی، یاری
و ... دیگر صفات برجسته امیر مؤمنان (ع) اشاره شده است:

علی ر خدا چند جوون بساته
از پر و جوان شیرین زبون بساته
قرآن رونه ورد زبون بساته
ستاره به نقش آسمون بساته
برگردان:

خداوند، علی (ع) را چقدر جوان ساخته است. از میان
همه پیر و جوان [ها]، شیرین زبان تر ساخته است. قرآن را ورد
زیانش ساخته است. ستاره را نقش آسمان ساخته است.

هزار و یکی نام برای خداست. بهترین نامها برای شاه
مردان، علی است. هر کس که علی را از زرفای دل، عاشق
نیست، دو چشم دارد، اما روشنی ندارد. نماز بگذار که نماز،
ولی توست. دستگیر نمازگذار، علی است.

و در ایبائی موقوف المعانی از قصیده ای، صفات مختلف
امام علی (ع) را برمی شمارد و می ستاید:
تاتر بت علی مرتضی ره
شاه سرافراز شیر دلدل سواره
اون ر که یزدون کرده ستایش هاره
امیر چی گنه لایق بووه آقاره
برگردان:

تا تربت علی مرتضی را، شاه سرافراز شیر دلدل سوار را،
آن را که خدا ستایشها کرده، امیر چه بگوید که لایق آقا باشد؟

قروون شاه دلدل که زرین طوره
دیگر ذوالفقار آنکه شکافته موره
برگردان:

قریان دلدل شاه که زرین طور است. و آن ذوالفقار، آنکه
مو را شکافته است.

موحمد که وی رونق هدا دنیا ر
علی که پادشاه دلدل سواره ...
برگردان:

محمد (ص) که او دنیا را رونق داده بود، علی (ع) که
پادشاه دلدل سوار است.

دماوند کوه سر یکتا ستونه
دور آن ستون پیوند آسمونه
مرتضی علی دلدل سوار، شونه
بورین ها پرستین امه احوال چی بونه
برگردان:

سر کوه دماوند، یک ستون است. دور آن ستون، پیوند
آسمان است. مرتضی علی، سوار دلدل است و می رود. بروید
و برسید که احوال ما چه خواهد بود؟

و در غزلی، امیر، با یادکرد از ۱۲ امام (ع)، از امام
علی (ع) با صفات: امام شهید، امام همه، پیر و پیشوا یاد
می کند:

نالوح و ناقلم نافرش ناکرسی بی
امام شهید قاتل خود بدی بی
امام حسین که کربلا بشی بی
امام همه پیر و پیشوا علی بی
... محمد باقر که امام دین بی
امام همه پیر و پیشوا علی بی
... امام تقی که همه چیز ر دی بی
امام همه پیر و پیشوا علی بی
برگردان:

نه لوح و نه قلم، نه فرش و نه کرسی بود. امام شهید،
قاتلش را دیده بود. امام حسین (ع) که کربلا رفته بود، امام
همه، پیر و پیشوا علی (ع) بود. محمدباقر (ع) که امام دین بود،
امام همه، پیر و پیشوا علی (ع) بود. امام [محمد] تقی (ع) که
همه چیز را دیده بود، امام همه، پیر و پیشوا علی (ع) بود.
«پیشوای همه» و «شاه مردان» نیز از جمله صفاتی است که
در بیت زیر، فرادید خواننده درمی آید:

پیشوای همه، شاه مردمون پیامو
همون که مروسه، همون پیامو
برگردان:

پیشوای همه، شاه مردمان آمد. همان که مرا می خواست،

بلند مرتبگی امام علی (ع)
یا مرتضی علی بلن ته آوازه
تنی و خدای در همیشه وازه
د تا نو جوون نیشن دم دروازه
حسن و حسین هر دو جوون تازه
برگردان:

ای مرتضی علی! آوازه ات بلند است. در [مهر] تو و خدا
همیشه باز است. دو جوان بر سر دروازه نشسته اند. حسن و
حسین، هر دو جوان تازه [و نورس] اند.

آن که زمین، صد ان آسمونه
گرد آسمون پیوند عاشقونه
مرتضی علی معراج دوء شونه
احوال پیرسین کار اما چی وونه
برگردان:

این قدر که زمین است، صد برابرش آسمان است. گرد
آسمان، پیوند عاشقان است. مرتضی علی (ع) معراج بود [و]
می رود. از احوال ما پیرسید که کار ما چه می شود؟

علی ولی الله

اونمار که به کوه و دشت تموم پری بی،
اونمار که خور بی به علی ولی بی
برگردان:

آن وقت که در کوه و دشت، تمام پری بود. آن وقت که
آفتاب بود، علی ولی [الله] بود.

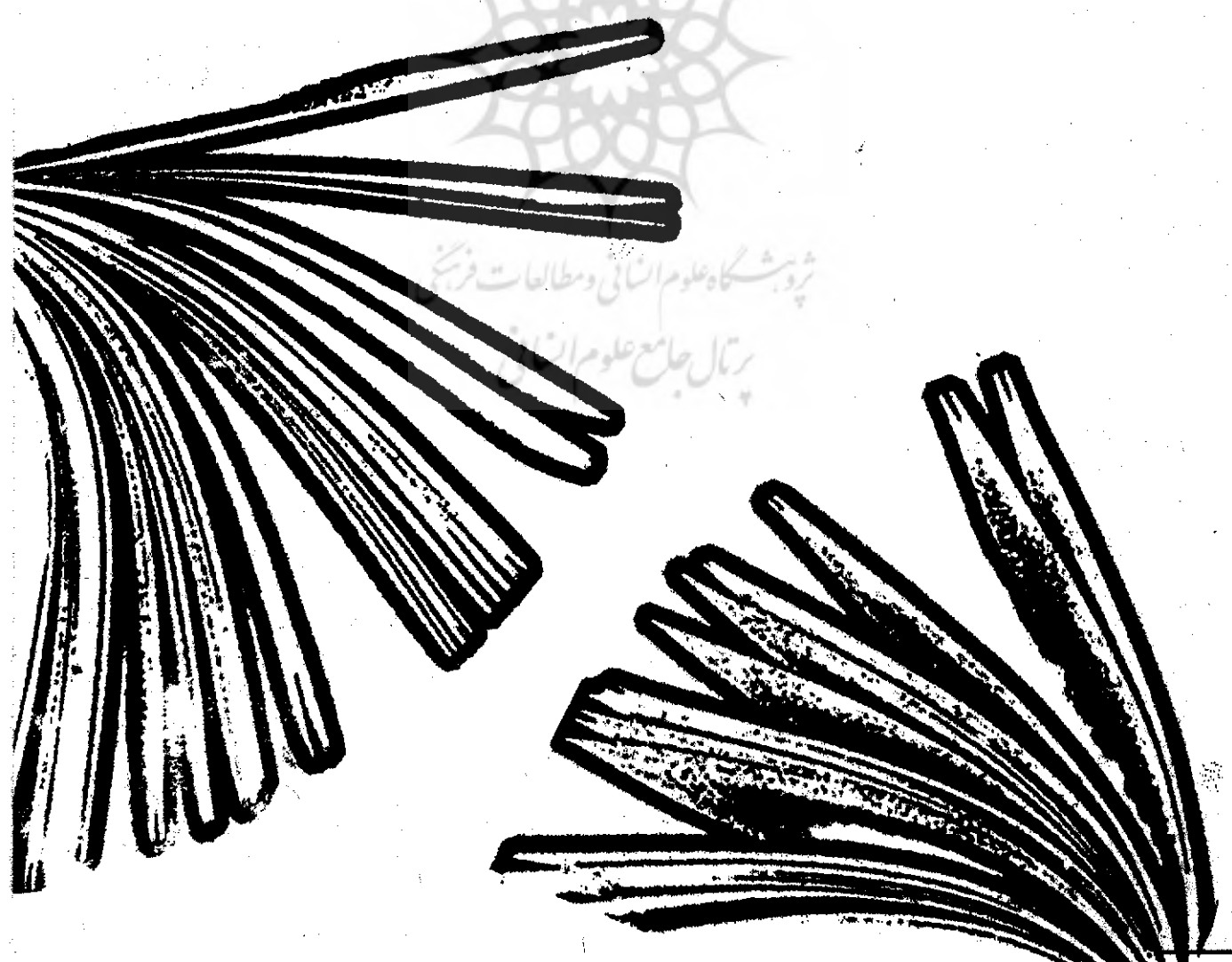
تو خجیره دوستی، خجیره ته خو
تن د چشم گوشه نرگس بیان بو
... الهی تر شاه مردان بیار بو
ته همدم و ته یاور هشت و چهار بو...
برگردان:

تو دوست خوبی هستی و احوالت خوب است. دو گوشه
چشم تو همانند نرگس است. الهی! شاه مردان یاورت باشد.
همدم و یاورت هشت و چهار [۱۲] باشند.

ناد علی

سی جیم و پنجاه جیم و پنجاه هزار جیم
سی ناد علی بیش دکنی بوته دیم
برگردان:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



سی جیم و پنجاه جیم و پنجاه هزار جیم، سی ناد علی،
بیشتر به روی تو کنده شده است.

□
حیدر

به اون خدایی که نی به ربّ دیگر
مرنی به دوستی به دل غیر حیدر
برگردان:

به آن خدایی که به جز او خدای دیگری نیست، در دلم غیر
از دوستی حیدر نیست.

□
حیدر دلدل سوار

به اون حیدر سر که دلدل سواره
به اون قنبر سر که وی جلو داره
... به ته دهن سر که اویی زلاله
دو خوش طمع دارمه ناوی ناره
برگردان:

بر سر آن حیدر که دلدل سوار است. به سر آن قنبر که او
جلودار است. به دهان تو که آب زلال است، دو بوسه، طمع
دارم، نه نگوا!

□
شاه حوض کوثر

شاه آن شاه که نیشته حوض کوثر
دوات و قلم دار نه نویسنه آدم سر
یا شاه خراسان مطلب دارمه ته ور
تومر هاد شربت حوض کوثر
برگردان:

شاه، آن شاهی است که سر حوض کوثر است. دوات و
قلم دارد و برای همه آدم [ها] می نویسد. ای شاه خراسان! از تو
درخواستی دارم. تو به من شربتی از حوض کوثر بده!

□
دوستداری علی (ع)

علی گمه جان سو دکفه من دل
علی دس گیر بووه روز قیامت پل
هر کس که علی ر دوس ندارنه شه دل
اوگ بهار بمیر موسم گل
برگردان:

علی می گویم ای جان من تا به دلم روشنی بیفتند. علی
دستگیر من بر روی پل روز قیامت شود. هر کس که از [زرفای]
دلش علی را دوست ندارد، اوگ بهار، هنگام گل بمیرد.

□
امیر، در جامه ای، دوستی علی (ع) را عشق راستین دانسته
و خود را در عشق، همانند شمس تبریزی و منصور بر شمرده و
می گوید:

امیر گنه عاشقمه علی دوستی
ذات وی حقیقه، بشریت پوستی
چون شمس تبریز زنده بوام بی پوستی

منصور پیون انتظار بدار دوستی
برگردان:

امیر می گوید: من دوستی علی را عاشقم. ذات او حقیقی
است و بشریت، مجازی است. همانند شمس تبریز [ی]
بی پوست، زنده باشم. همانند منصور دار دوستی را منتظر
باشم.

□
دوستداری علی (ع) حدّ و حصر ندارد و ورد زبان همه
دادخواهان است. برای همین است که امیر، فریاد می زند:

مه ورد علی، نالمه شه آقار
بوسم و سیر گمه شه دوست کنار
برگردان:

ورد من علی است. برای آقای خودم ناله می کنم.
می بوسم و کنار دوست خود سیر می کنم.

□
یا علی گمه سو دکفه من دل
ان طور بشکفه سرخ و سفید بیان گل
هر کس اسم علی ر بیار شه دل
علی بال ماس بونه قیامت پل
برگردان:

یا علی می گویم تا دلم روشن شود. آن طور [تو] مثل
گل سرخ و سفید بشکند. هر کس اسم علی را از [زرفای] دلش
بیاورد، علی در روز قیامت، سر پل [صراط] دبتش را بگیرد.

□
علی پشت و پناه مردم
شاهزاده سلام، صد سلوم و دیدار
ان شا الله موارک بووه این کار
سنگ مرمر بسازم طلاکار
محمد ته پشت، علی ته مددکار
برگردان:

شاهزاده! سلام و صد سلام و دیدار. ان شاه الله این کار بر
شما مبارک باشد. با سنگ مرمر، کار طلا بسازم. محمد (ص)
پشت [و پناه] و علی مددکار تو باشد.

و در ابیاتی پایانی و شریطه دار از قصیده ای گمشده، این
گونه، محبوبش را می ستاید:

رسالت پناه دایم تر بیار بو
ته پشت و پناه صاحب ذوالفقار بو
نوکر که جلو شونه، تر هزار بو
همه پهلوان مانند سام سوار بو
برگردان:

□
حضرت محمد (ص)، یاور تو باشد. صاحب ذوالفقار،
پشت و پناه تو باشد. نوکران پیشاهنگ که به جلو می روند،
هزار [هزار] داشته باشی. همه پهلوان [ها] مانند سام سوار
باشد.

□
فلاطون آسا دولت تنه فزون بو

ته دوست دولت همه روزه افزون بو
فرس که هزار ارز تر براون بو
شاه هلی مدد ای مه تر افزون بو
یارب که تنه دولت به کامرون بو
خدا و رسول یاور هلی افزون بو
ته کیسه زر و سیم و طلا افزون بو
عیش و زندگانی به تو جاودون بو
برگردان:

همچون افلاطون، دولت افزون باشد. دوست و دولت تو افزون باشد. اسی که هزار تومان می ارزد، بر تو ارزانی شود. مدد شاه علی (ع) بر تو ای مه! افزون باشد. یارب که دولت تو به کامرانی باشد. یآوری خدا و رسول (ص) و علی (ع) بر تو افزون باشد. کیسه تو طلا و زر و سیم افزون باشد. عیش و زندگانی، به تو جاویدان باشد.

چیستانهای امیر

امام علی (ع) در چیستانها و معنیایات امیر نیز حضوری زیبا و رنگارنگ دارد. نوع نگاه و دریافتهای امیر هم در این حوزه اندیشه زیبا است. به این دریافتها و نگرشهای بومی سرزمین ما بنگرید:

کدوم تیر که هر جا اینگنه شونه؟
کدوم یم که گل بن سبز نوونه؟
کدوم پیر که سال یک وار جوونه
کدوم شخص که سخن معنی دونه
برگردان:

کدام تیر است که هر جا می اندازی، می رود؟ کدام بذر است که زیر گل، سبز نمی شود؟ کدام پیر است که سالی یک بار جوان می شود؟ کدام شخص است که معنی سخن را می داند؟

پاسخ:

تیر چشم که هر جا اینگنه شونه
تیم آدمه که گل بن سبز نوونه
پیر، دار که سال یک وار جوونه
شخص، مرتضی هلی ی که سخن معنی دونه
برگردان:

«تیر» چشم است که به هر طرف می اندازند، می رود.

«بذر»، آدمی است که در زیر گل، سبز نمی شود.

«پیر»، درخت است که هر سال، یک بار جوان می شود.

«شخص»، مرتضی علی (ع) است که معنی سخن را

می داند.

تولد شیر خدا در چیستان امیر
کدوم وقت که اسم خدا بیامو؟
کدوم وقت که رسول الله بیامو؟
کدوم وقت که قرآن دنیا بیامو؟

کدوم وقت که شیر خدا بیامو؟
برگردان:

کدام وقت است که اسم خدا آمد؟ کدام وقت است که رسول الله (ص) آمد؟ کدام وقت است که قرآن به دنیا آمد؟ کدام وقت است که شیر خدا آمد (متولد شد)؟
پاسخ:

اول بسم الله اسم خدا بیامو
دویم نماز صبح رسول الله بیامو
لیله القدر قرآن دنیا بیامو
غروب آفتاب شیر خدا بیامو
برگردان:

اول بسم الله، اسم خدا آمد. دویم، نماز صبح بود که رسول الله (ص) آمد. قرآن در شب لیله القدر آمد (فرو فرستاده شد). هنگام غروب آفتاب [علی (ع)] شیر خدا آمد (متولد شد).

روزه امام علی (ع)

روزه امام علی (ع) در چیستانی زیبا این گونه خودنمایی می کند:

دویم ندونم ونه بدونم چی بو؟
پنج ده پانزده ونه بدونم چی بو؟
بیست و بیست و سه، ونه بدونم چی بو؟
سی و سی و سه ونه بدونم چی بو؟
برگردان:

بدانم، ندانم، باید بدانم چه بود؟ پنج ده را پانزده باید بدانم چه بود؟ بیست و بیست و سه، باید بدانم چه بود؟
سه، باید بدانم چه بود؟
پاسخ:

دویم ندونم و مرگ آدمی بو
پنج ده، پونزده و روزه علی بو
بیست و بیست و سه، و ساعت دنی بو
سی و سی و سه و قرآن نبی بو
برگردان:

دانم، ندانم، آن مرگ آدمی [زاد] بود. پنج ده پانزده، آن روزه علی (ع) بود. بیست و بیست و سه ساعت، دنیا بود. سی و سی و سه، قرآن نبی (ص) بود (یعنی سی جزء دارد).

ذوالفقار در چیستانهای امیر

ندومه آب دریاچه شوره؟
ندومه چه ره چشم یعقوب که کوره؟
ندومه کل عالم چرا مشهوره؟
جواب سخن بو که مه ره دوره
برگردان:

نمی دانم آب دریا چرا شور است؟ نمی دانم چرا چشم یعقوب کور است؟ نمی دانم چرا عالم، تمام مشهور است؟

جواب سخن [مرا] بگو که راهم دور است؟

پاسخ:

از ضرب ذوالفقار آب دریا شوره

داغ یوسف که چشم یعقوب کوره

ماه آفتاب که پروردگار نوره

جواب سخن بو تمه ته ره که دوره

برگردان:

از ضرب ذوالفقار است که آب دریا شور است. از داغ

یوسف است که چشم یعقوب، کور است. ماه و آفتاب است که

نور پروردگار است. جواب سخن [ات را] گفتم که راهت دور

است.

□

برآوردن حاجت از سوی امام علی (ع)

در چیستانی، از برآورده شدن حاجت خود، از سوی امام

علی (ع) سخن می گوید. چیستانی فراموش نشدنی و پرزمزمه:

اوّل کی بی یه در بهشت وا کرد؟

دویم کی بی یه بی مو مبارک وا کرد؟

سیوم کی بی یه و خدمت خدا کرد؟

چهارم کی بی یه مطلب رمه روا کرد؟

برگردان:

اول، که بود که در بهشت را باز کرد؟ دوم، که بود که آمد

و مبارک باد گفت؟ سوم، که بود که خدمت خدا کرد؟ چهارم،

که بود که حاجتم را برآورده کرد؟

پاسخ:

اوّل محمد در بهشت روا کرد

دویم جبرائیل آمد مبارک با کرد

سیوم حسنین که خدمت خدا کرد

چهارم مرتضی علی حاجت رمه روا کرد

برگردان:

اوّل: محمد (ص) بود که در بهشت را باز کرد. دوّم:

جبرائیل بود که آمد و مبارک باد گفت. سوم، حسنین (ع) بودند

که [دین] خدا را خدمت کردند. چهارم: مرتضی علی (ع) بود

که حاجتم را برآورده کرد.

■ پانویشت:

۱. بنگرید به کنزالاسرار، ص ۵.

